



فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی می‌کشاند و برخی نیز اعتقاد دارند که نیروهای مستعد اسلامی صرفاً منتظر به دست آوردن فرصتی جهت غلبه بر فکر و زندگی مردم منطقه هستند. هنوز، بعد از یک فرآیند پُر زحمت انتقال، مردم آسیای مرکزی نه نیاز به کمونیزم دارند و نه نیازمند به انقلاب اسلامی هستند.

جلوه نامتجانس ساختار اسلامی در آسیای مرکزی

بعد از هفتاد سال سلطه شوروی که خسارت شدیدی بر میراث نظام منسجم دینی وارد کرد، مشکل است که انتظار داشت آسیای مرکزی با یک پتانسیل همگرایانه با محور دین اسلام عمل نماید، علاوه بر اینکه در این زمینه هماهنگی نیست، نبوده است و نخواهد بود. فقط تعدادی مراکز اسلامی - سنتی مثل دره فرغانه که از نظر تاریخی با مناطق قوی روشنفکری اسلامی مجاورت دارند، به سوی تجدید حیات اسلامی وسیع باز می‌شوند. آمار نفوس در کشورهای آسیای مرکزی نشانگر این است که تعداد زیادی از غیرمسلمانان در این منطقه وجود دارند. بنابراین انتظار یک حرکت اسلامی متحد تند تحت این شرایط، غیرواقعی به نظر می‌رسد.

ملی‌گرایی و اسلام: اسلام به عنوان عامل ملی‌گرایی فرهنگی

اسلام دو نقش مختلف در تحولات چشمگیر در آسیای مرکزی معاصر ایفا می‌نماید. در ابتدا به عنوان تحکیم‌کننده فرهنگی تا پایان دهه ۱۹۲۰ در نظر گرفته می‌شد، در وهله بعدی نقش اسلام در منطقه، به عنوان بازشناساننده هویت عمومی که در دهه ۱۹۸۰ پس از اجرای برنامه آزادی گورباچف به راه انداخته شد، در نظر گرفته می‌شود. اسلام به عنوان یک منبع هویت بین مسلمانان آسیای مرکزی بوده و همچنان می‌باشد. بسیاری از مردم منطقه بین مسلمان بودن و تعلق به یک ملیت تفاوتی قائل نمی‌شوند. آداب و رسوم ملی به عنوان آداب و رسوم اسلامی در نظر گرفته می‌شوند و بالعکس. حتی مردمی که افرادی مذهبی نیز محسوب نمی‌شوند در مشارکت در آداب و عبادات اسلامی سهیم‌اند. زیرا که این اعمال به عنوان مصادیق تعلق به ملیت محسوب می‌شوند. با این حال تقویت شاکله اسلامی هویت



ملی در آسیای مرکزی همیشه توأم با احساس قوی تعلق به جامعه و وسیع تر و مافوق ملی اسلامی نیست. افزایش آگاهانه احساسات ملی‌گرایی به کشف اسلام تبدیل گردیده است. بیشتر مسلمانهای منطقه درباره پنج اصل اسلام آگاهی ندارند و آنها در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند و به زیارت مکه نمی‌روند. نکته این است که مردمی که پدرانشان در همان سرزمینها حدود ۲۰۰ سال پیش زندگی کرده‌اند، هم‌اکنون سعی می‌کنند با دین سرکوب شده‌شان آشنا شوند، دینی که به‌طور اختصاصی یک مجموعه‌ای از اصول مقدس نیست بلکه یک سیستم وحدت‌بخش و بلکه حل‌کننده امور روزانه زندگی است.

انگیزه داخلی

هر حمایت داخلی یا خارجی از افراط‌گرایی سیاسی - اجتماعی اسلامی در آسیای مرکزی موجب بروز مشقت در بخش غیرمسلمان این کشورها می‌شود. ۲۵ میلیون روسی تبار و ۱۰ میلیون از دیگر ملیتها در کشورهای آسیای مرکزی وجود دارند. بنابراین هیأت حاکمه کشورهای آسیای مرکزی باید به این مسئله به‌عنوان عامل استراتژیک در ثبات داخلی توجه نمایند.

چالش به‌وجود آمده توسط سازمانهای اسلامی در برابر رژیمهای سکولار منطقه بدون شک به‌طور بالقوه گذراست. آسیای مرکزی یک وحدت فرهنگی دارد که ماورای مرزهای ملی، گروههای قومی و سازمانهای سیاسی قرار می‌گیرد و از مرزهای ملی به‌عنوان تنها عامل مشترک عبور می‌نماید. برای مثال حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و ازبکستان مشغول به فعالیت است. در بین همه جمهوری‌های آسیای مرکزی، تاجیکستان جایی است که نیروهای ملی و مذهبی در کنار هم قرار گرفته‌اند - یک اتحاد غیررسمی که می‌تواند هر تلاش سومی را برای پایان دادن به سلطه کمونیسم شکل دهد. «غوزی»^۱، رهبر مذهبی گفت: یک وحدت بزرگ در اینجا وجود دارد. مردم ما مدت ۱۳۰ سال است که با اسلام زندگی کرده‌اند^۲ و اسلام ۹۰٪ فرهنگ و سنت آسیای مرکزی را شامل می‌شود.

1. Quzi

2. Eden Naby, «Ethnicity and Islam in Central Asia», *Central Asian Survey*. 12:2, (1993), 153.



نمی‌توانید چیزی مذهبی را از چیزی ملی جدا کنید. ولی مردم خواهان دولت اسلامی نیستند زیرا آنها مدتی طولانی با الحاد سر کرده‌اند، آنها وابستگی متقابل نزدیکی با جمهوری‌های اسلاو دارند و آنها هرگز نمی‌خواهند دولتهای اسلامی در اطراف آنها باشد. «غوزی» ادامه داد: «ما نمی‌خواهیم همان چیزی که در مورد انقلاب کمونیستی روی داد بر سر انقلاب اسلامی بیاید». نکته دیگر قابل ذکر این است که مردم آسیای مرکزی به مساعدت اقتصادی و کمک خارجی نیاز دارند، در حالی که ساختار بین‌المللی نظریه دولت اسلامی را پذیرا نیست و غرب هرگز نباید انتظار تکرار انقلاب اسلامی ایران را در تاجیکستان داشته باشد. تاجیکها روند روابط نزدیک‌تر با (ایران و افغانستان) که با آنها اشتراکات تاریخی و فرهنگی هزارساله دارند را تشویق می‌نمایند. آنها مخالف ایجاد یک ترکستان جدید هستند و نیز نمی‌خواهند از زیر سیطره روسیه آزاد شوند تا اینکه گروه دیگری بر آنها مسلط شود. حزب رستاخیز اسلامی که توسط پنج جمهوری آسیای مرکزی تحریم شده است خواستار سرنگونی کمونیسم و تأسیس یک جمهوری با عنوان جمهوری اسلامی می‌باشد و این امر یک افراط‌گرایی مذهبی را پیش خواهد آورد. ازبکستان تمام احزاب مذهبی و هرگونه تلاش از طرف روحانیون برای به‌دست گرفتن قدرت از طریق پارلمان را ممنوع کرده است. نماینده حزب رستاخیز اسلامی، عبدا... یوسف گفت:

«زمانی که مردم غرب دربارهٔ اسلام صحبت می‌کنند، آنها از بافتی متعصب و متحجر حرف می‌زنند و اصطلاح «بنیادگرا» را به کار می‌گیرند. من مایلم روی یک نکته تأکید کنم: ما نمی‌توانیم یک مسیر موازی با جامعهٔ ایرانی را ترسیم کنیم. تفاوت بسیاری بین مذهب شیعه و سنی در اسلام وجود دارد. رهبر روحانی که در اینجا در رأس دولت خواهد بود، نمی‌تواند تنها یک روحانی باشد بلکه بایستی با علوم غیرمذهبی نیز آشنا باشد. پاکستان نمونهٔ مناسب‌تری برای ما است. آنچه ما می‌خواهیم دموکراسی خودمان است - یک دموکراسی اسلامی. تمام مؤلفه‌های دموکراسی در اسلام وجود دارد، بنابراین ما نیازی به افزودن کلمه‌ای به آن نداریم. از دیدگاه مردم ما، مفهوم دموکراسی به معنای عدم محدودیت است.»

این کشور به صورت تک‌حزبی نخواهد ماند، حق رأی ما جهانی خواهد شد، حقوق اقلیتها و گروههای قومی حفظ خواهند شد، به مالکیت خصوصی احترام گذاشته خواهد شد،



فعالیت‌های ضداسلامی ممنوع خواهند شد.^۱ با مرگ ایدئولوژی کمونیسم، اسلام یا گروه‌های مختلف بنیادگرا ممکن است به یک نیروی اجتماعی - سیاسی قدرتمند در آسیای مرکزی و بویژه در تاجیکستان تبدیل شوند.^۲ نارضایتی عمومی، بی‌ثباتی و بحرانهای اقتصادی ممکن است تقاضای مردم را برای اسلام مبارز افزایش دهد.

با وجود خلاء ایدئولوژیک، جناح اسلامی مخالف بویژه در تاجیکستان و ازبکستان به ایجاد شاخه‌های حزب رستاخیز اسلامی پرداخته‌اند و شخصیت‌های مذهبی، همچون قاضی اکبر تورجان‌زاده در تاجیکستان از مقولات و مفاهیم اسلامی برای حمله به اوضاع حاکم در مناطق کوهستانی شرقی و مرکزی استفاده می‌کرده‌اند. در دره فرغانه به‌طور سنتی یک اسلام پُر قدرت (که در ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان گسترده می‌شود) بین مشکلات اقتصادی و قدرت اسلام آشکارا ارتباط برقرار می‌کند. بیرلیک^۳ (گروه وحدت) یک حرکت مردمی طرفدار دموکراسی است که در ۱۹۸۸ تأسیس شد. بیرلیک در ازبکستان غیرقانونی اعلام شد طرفداران گروه بیرلیک در جستجوی وحدت ترکستان برای پیشرفت اقتصادی و فرهنگی است، در عین حال که مخالف پیوند با روسیه نیستند.

افزایش نقش اسلام در آسیای مرکزی آثاری بر دولتهای خارج از منطقه دارد. نفوذ ایران، پاکستان و افغانستان در دولتهای آسیای مرکزی در جایی که بنیادگرایی یا نیروی قدرتمند سیاسی یا ایدئولوژی حاکم است، روبه افزایش است. تلاشهای ایران در مقابل آنچه اغلب نگرانی از بنیادگرایی تحمیلی عنوان می‌شود، زمانی به علت وجهه، زمانی به علت تفاوت‌های فرقه‌ای و اغلب به علت عدم کفایت مالی کم بوده است. دولت ترکیه از سوی دیگر به سیاست تعمیر و نوسازی بناهای مذهبی و اختصاص بورسهای تحصیلی برای دانشجویان پرداخته است. یک بنیاد ترک به نام فتیح^۴ پروژه ساخت مدرسه در تمام قلمرو شوروی سابق را آغاز کرده است. اگرچه این بنیاد با مواظبت و مراقبت دولت ترکیه همراه شده

1. Sergei Panarin, «Muslims of the former USSR; Dynamics of Survival», *Central Asian Survey*, 12:2 (1993), 139.

2. «Old Game Players» *The Economist*, (May 16, 1992), 29.

3. Birlık

4. Fetih



اما بزودی آشکار شد که راهی است که نسبت به مورد مشابه ایرانی آن ترجیح داده می‌شود. آموزش در این مدارس با استفاده از شیوه‌های مدرن انجام می‌شود و افراد محلی علاقه‌مند هستند تا فرزندان خود را به این مدارس بفرستند.

تاجیکستان و ازبکستان دو کشوری هستند که تبلیغات غیردینی در کاهش علاقه مردم به دین اسلام موفق نبوده است. به‌عنوان مثال در تاجیکستان همبستگی مخالفان اسلام‌گرای تندرو طی بحران ۱۹۹۲ این نکته را آشکار ساخت که گروه‌های اسلامی گروه‌های سیاسی ملی‌گرا را در نظم سیاسی تازه شکل گرفته، متوقف نمودند. در ازبکستان از طرف دیگر، حزب رستاخیز اسلامی^۱ که خواستار حاکم شدن دولت اسلامی است به‌عنوان یک جبهه سیاسی قوی نسبت به احزاب ملی‌گرا و سکولار بیرلیک (گروه وحدت) و ارک^۲ بیشتر قدرت کریم‌اف را مورد تهدید قرار می‌دهد. ازبکستان نمونه‌ای است که در آنجا کشوری با پیشینهٔ شکوهمند اسلامی در حال تجربه کردن احیای سنت‌های مذهبی - فرهنگی است.

نقش ضروری اسلام در بالاترین سطح در ازبکستان احساس می‌شود. ازبکها بعد از مدت مدیدی هم‌اکنون می‌توانند به‌طور عمومی وظایف دینی‌شان را انجام دهند. بسیاری از اماکن مذهبی، مساجد، مدرسه‌ها و یادگارهای معماری تعمیر و بازسازی می‌شوند، اما این فعالیتها با مقاومت بعضی از کشورهای خارجی مثل ترکیه و عربستان سعودی مواجه شده‌اند. کنترل دولت بر جلوه‌های اجتماعی و عمومی اسلام بتدریج کمتر می‌شود و مسلمانان قادرند که وظایف مذهبی‌شان را بدون هیچ‌هراسی انجام دهند. پیدایش مؤسسات مذهبی در ازبکستان توسعه و افزایش یافته است که این امر از طریق مساجد، مدارس و موقوفات مذهبی و مراکز اسلامی بسیار مشهود است. در مکانهای سنتی‌تر مثل درهٔ فرغانه جایی که وجود نهضت‌های تندرو انتظار می‌رود، طرز پوشش زنان در حال تغییر به پوشش متعادل‌تری است، اکثراً موهایشان را کوتاه می‌کنند. هنوز اعتقاد به اسلام در زندگی اجتماعی رسوخ نموده است، بسیاری از مردم از پنج اصل اسلام به‌طور کامل اطاعت نمی‌کنند و تعداد کمی از ازبکها همانند مسلمانها عمل می‌نمایند و بسیاری از ازبکها که ادعای مسلمان بودن را دارند



اطلاعات زیادی در زمینه دین اسلام ندارند. استون گرانت^۱ این فرآیند را «اسلامی کردن ناقص» در ازبکستان نام‌گذاری کرده است.^۲ به‌طور خلاصه، فعالیت اسلامی در این کشور نه تعبیر به رعایت اصول دین اسلام می‌شود و نه یک راه کامل زندگی اسلامی را می‌آورد. رئیس‌جمهور ازبکستان کریم‌اف شخصاً از ترجمه قرآن به زبان ازبکی حمایت کرده است، اما هنوز او اسلام را تحت محدودیتها و کنترل در چارچوب قانون اساسی ازبکستان نگه داشته است که مشعر بر این است: «هر شهروندی حق بهره‌مند شدن از آزادی، آگاهی و علم را دارد، هر شخص حق دارد که اظهار به پیروی از یک دین و عدم اظهار به آن کند، هیچ تحمیل اجباری دینی اجازه داده نمی‌شود».^۳ حکومت جهت جلوگیری از نفوذ اسلام افراطی چه از داخل باشد و چه از خارج، تلاش می‌نماید.

با انحلال نهادهای حکومتی شوروی، شکست ایدئولوژی کمونیسم و از بین رفتن بحرانهای اقتصادی، اسلام می‌تواند به یک نیروی قدرتمند در آسیای مرکزی بخصوص در فرآیند هویت بخشی تبدیل شود. بااستقلال این کشورها، یک تجدید حیات مذهبی اجتناب‌ناپذیر در جغرافیای منطقه پدید آمد. اسلام یک‌شبه به عامل مهم مشترک منطقه و وسیله پُر قدرت برای دستیابی به هویت تبدیل شد. مردم به طور فطری احساس می‌کنند که اسلام صرفاً یک مجموعه از اعتقادات مذهبی نیست، بلکه یک شیوه زندگی و تمدن است که آنها را از روسها متفاوت می‌سازد. در حال حاضر با تمایل آشکار مسلمانها و دستیابی آنها به هویت اسلامی‌شان، سرانجام آنچه را که باعث تأسیس یک جامعه مجزا از شوروی سابق می‌شود، پیدا نموده‌اند که در آن نظرات ملی‌گرایی و حاکمیت اسلامی را مشاهده می‌کنند.^۴ با فروپاشی امپراتوری شوروی، مساجد در همه‌جا توسعه یافتند، مدارس مذهبی ساخته شدند، مردم بیشتر و بیشتر به طرف اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی فلسفی جدید روی آوردند، اما خطوط در آنجا طراحی شده بودند. رهبران آسیای مرکزی یک خط بین اسلام به‌عنوان بخشی

1. Steven Grant

2. Roger Kangas, «The Three Faces of Islam in Uzbekistan», *Transition*, (29 December 1995),

3. Constitution of Uzbekistan, Article, No.31.

4. Shireen Hunter, «The Muslim Republics of the former Soviet Union: Policy challenges for the United States», *The Washington Quarterly*, (Summer 1992): p.66.



از اعتقاد شخصی مسلمانها و اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی ترسیم نمودند. امروز ممکن است ضروری باشد اسلام به عنوان یک سد بر ضد نقش وسیع روسیه در آسیای مرکزی ظهور کند، همان طوری که اسلام در حال تبدیل شدن به یک عامل مهم دستور کار سیاسی در منطقه است.^۱ اسلام به مردم کمک می‌کند که خودشان را از اسلاوها جدا نمایند، متحد شوند و به آن به عنوان یک شیوه کامل زندگی بنگرند. یک تجدید حیات مذهبی عمومی در منطقه وجود دارد که با رشد احساسات ملی‌گرایانه ترکیب شده است. در مقابل، روی آوردن بیشتر و بیشتر به اسلام ممکن است که روابط با روسیه را کاهش دهد و تضعیف نماید. مورد تاجیکستان یک مثال روشن در زمینه حساسیت روسیه به افزایش نقش اسلام در آسیای مرکزی است. خطر بحران در تاجیکستان بیم و هراسها را در روسیه افزایش می‌دهد که ممکن است این بحران تبدیل به جنگی همانند جنگ افغانستان شود. بنابراین امنیت مرزهای جنوبی حتمی و ضروری است. روسیه محاسبه کرده است که اگر تاجیکستان به یک دولت اسلامی تبدیل شود، این امر منجر به افزایش نفوذ بنیادگرایی اسلامی در شمال خواهد شد. علی‌رغم خاطرات تلخ جنگ افغانستان، دخالت روسیه نشانگر این است که روسیه نسبت به «عامل اسلامی» در همسایگی نزدیک خود تا چه حد جدی است. دو دیدگاه در سیاست خارجی روسیه وجود دارد که نظرات مختلفی در زمینه افزایش قدرت اسلام در آسیای مرکزی ارائه می‌دهند: آتلانتیکی‌ها و اورآسیایی‌ها.

آتلانتیکی‌ها^۲: آنها چنین می‌اندیشند که، کشمکشهای قومی - مذهبی ممکن است امنیت ۱۵ میلیون نژاد روسی را که در آسیای مرکزی و در نزدیک مرزهای آنان زندگی می‌کنند به خطر اندازد و لذا دخالت روسیه را ضروری نماید. توان گسترش اسلام بنیادگرا در آسیای مرکزی با پویایی سیاسی - امنیتی جناح جنوبی پیشین ارتباط دارد و بنابراین امنیت و دفاع از آن جایگاه مهمی در نگرش اروپایی - آتلانتیکی دارد. اروپاییان و ساکنان آتلانتیک نگرش واحدی در برابر تهدید اسلام دارند و بنابراین این امکان وجود دارد که روسها جبهه‌ای در مقابل تهدید اسلام تشکیل دهند، به هر حال صحبت درباره یک اسلام همگون و متشابه در

1. Steven Grant, «Faith in Central Asia: Kazakhstan, Uzbekistan and Islam», *USA Opinion Analysis*, (14 February 1995).

2. The Atlanticists



آسیای مرکزی و در دنیا، به طور کلی ممکن نیست. طرفداران نظریه آتلانتیک بحث می‌کنند که با توجه به همگونی منافع، غرب به روسیه قدرت خواهد داد تا تهدید اسلام را به نمایندگی از جهان غرب محدود نماید. روسیه اندیشه شرقی خود را تغییر خواهد داد و به آسیای مرکزی اجازه می‌دهد که در مسیر دنیای متمدن به سوی ارتباط امنیتی محکمی با اروپا حرکت نماید. با وجود این در دسامبر ۱۹۹۴، روسیه اعلام کرد که از مشارکت در مذاکرات صلحی که سرسپردگی روسیه را به تصویر می‌کشد، طرفداری نخواهد نکرد.

اورآسیایی‌ها^۱: سیاست خارجی روسیه، باید از مرزهای داخلی و خارجی کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) محافظت نماید، و ایجاد روابط خوب با ناحیه جنوبی یک امر ضروری است. ثبات آسیای مرکزی و شرایط امنیتی آن، نقش اساسی در امنیت کلی روسیه ایفا می‌نماید. منافع روسیه با ناسیونالیسم در حال توسعه قومی - سرزمینی، جایی که ممکن است به تحریک جمعیت اقلیت روس بینجامد، تضعیف خواهد شد. یک جنوب آسیب‌پذیر ممکن است ایران، پاکستان و افغانستان را دعوت به دخالت کند، بنابراین ایجاد روندی منسجم در آسیای مرکزی و سیاست خارجی فعال روسیه نیازی فوری است. نخست، طرفداران نظریه اورآسیایی معتقدند که اسلام به طور کلی نباید مورد مخالفت قرار گیرد و نباید به یک مخالفت و دشمنی گسترده منجر شود. اسلام و دنیای اسلام باید به‌عنوان یک مقوله امنیت مشروع معرفی شود. نزدیکی به دنیای اسلام تعیین‌کننده موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه بوده و روابط بین‌المللی این کشور را متحول می‌سازد. ثانیاً، روسیه نباید با غرب در جهت محدود ساختن اسلام همکاری نماید. فدراسیون روسیه جمعیت اقلیت مسلمان دارد: در مرزهای داخلی و در تداوم ژئوپلیتیکی‌اش با دنیای اسلام. روسیه همیشه از اینکه توسط یک جهان اسلامی - ترکی احاطه گردد بیم داشته است و هنوز روسها به جنوب به‌عنوان یک دوست بالقوه که برای امنیت و ثبات و متعادل‌کننده قدرت غرب به آنها نیاز دارد، می‌نگرند. روسیه نقش آشتی‌دهنده و متصل‌کننده عناصر ترک و مسلمان که همیشه مخلوطی از عناصر اسلاو - ترک و ارتدکس و اسلام در آن بوده است را دارا می‌باشد. روسیه به نظر می‌رسد که نفوذ و سرسختی اسلام را در



حد قابل اداره کردن حفظ کند و در صورت امکان آن را کاهش دهد. روسیه از طریق رسانه‌های گروهی و سایر ابزارها تلاش کرد تا مردم را از عمل به شعائر اسلامی باز دارد و آنها را به سوی ضدخدایی گذشته سوق دهد. اوروآسیایی‌ها معتقدند که تبلیغات شدید ضداسلامی، نتیجه عکس خواهد داد. فلسفه مکتب اورآسیایی‌ها امروز رویکرد مسلط نسبت به اسلام در آسیای مرکزی است.

نتیجه‌گیری

به‌طور بالقوه تجدید حیات دینی ممکن است تکامل سیاسی داخلی جمهوری‌های آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد. اسلام در آسیای مرکزی با قدرت سنتی‌اش که مترادف با ملی‌گرایی است ممکن است موجب بسیج مردم شده و کمبودهای اقتصادی آن را تشدید نموده و آن را تبدیل به نیروی اجتماعی افراطی نماید. با وجود این کمبود ساختارهای مذهبی، ناهمگونی و اختلافات فرقه‌ای احتمال توسعه بنیادگرایی اسلامی را از طریق مداخلات خارجی کاهش می‌دهد. اسلام در آسیای مرکزی محتمل نیست که همان تجربه انقلاب را مانند جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. کنترل حکومتی اسلامی از دیدگاه هیأت حاکمه از این جهت اهمیت دارد تا امنیت سرمایه‌های خارجی و هماهنگی میان اقوام تضمین یابد. هرگونه حرکت بنیادگرایی ممکن است به آسانی توازنهای میان‌قومی شکننده و جریان سرمایه‌خارجی را دچار آسیب نماید.

غربی‌ها بیم دارند و اغلب در مورد سیاستهای اسلام بنیادگرا و بدشگونی آن برای امنیت غرب و منافع سیاسی آن غلو می‌نمایند. نفع عمده آنها در سناریوی انفجار بنیادگرایی اسلامی قرار دارد تا [رفع] نیازهای توسعه و احتیاجات روند دوران گذر این دولتهای تازه استقلال یافته. روسیه به دنبال آن است که تهدید به اصطلاح اسلامی را به‌عنوان زمینه مشروعیت جهت مداخله در حوزه نفوذ قبلی خود تحت عنوان «دکترین جدید مونروسکی»^۱ به کار گیرد. سیاست خارجی روسیه می‌خواهد مطمئن شود که اسلام سیاسی به آن حد رشد



نمی‌یابد که منافع آنها را در معرض خطر قرار دهد و به نفوذ آنها لطمه وارد سازد. طیف اسلام بنیادگرا در آسیای مرکزی غیرقابل انکار است و این طیف به دلیل خلاء ایدئولوژیکی ناشی از شکست کمونیسم شدت یافته است. اما این مسئله با تمام خصوصیاتش مورد مبالغه قرار گرفته است.^۱ اسلام در آسیای مرکزی همگون نبوده و نخواهد بود و شکل آینده اسلام در آسیای مرکزی مطمئناً بیش از هر چیز دیگر به تأثیرات بومی آن و نه به ایدئولوژی‌های بیگانه بستگی دارد. تأثیر دین باید در متن آن مورد ارزیابی قرار گیرد و در کنار آن باید عواملی چون سطح توسعه اقتصادی، عملکرد نهادهای سیاسی - اجتماعی موجود، تأثیر عوامل بین‌المللی، تأثیرات جانبی جریانات کشورهای دیگر مورد توجه قرار گیرد.^۲



1. Bernard Lacomte, «Communism confronts Islam: a strange Revolution's», *L'Express*, (February 8, 1993) 29.
2. S. Hunter, a.g.m.

رقابت بین هویت اسلامی و آگاهی نژادی در آسیای مرکزی

جی.ام.شاه^۱

فروپاشی اتحاد شوروی به ظهور کشورهای آسیای مرکزی منجر شد. در دوران شوروی، مردم آسیای مرکزی با توجه به خاطرات مانده از اربعابگری استالین حقیر شمرده می شدند. کشور شوروی به مرحله‌ای رسیده بود که اصلاحگری افراطی جهت بازسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شوروی را می طلبید، گورباچف محصولی از این موقعیت تاریخی بود. وی عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی را بنیان نهاد که تحت اصول توأمان «گلاسنوست» و «پرستویکا» قرار داشت. تقویت دموکراسی در نظام اجتماعی و تجدید ساختار اقتصادی می بایستی یکپارچگی اتحاد شوروی را تحکیم می بخشید. اما، گورباچف توانست نیروهایی را که به یکباره رها شدند، کنترل نماید. تاقصهای ذاتی برانگیخته شده به وسیله برنامه افراطی او، اتحاد شوروی را به سمت فروپاشی سوق داد، و به دنبال حرکت مزبور سناریوی آسیای مرکزی به صورت مجموعه چشمگیری از ملی گرای - قومی نژادی و تجدید حیات اسلامی؛ درآمد.

اتحاد شوروی سابق مرکب از دو بخش عمده بود: بخش اروپایی و قسمت آسیایی که خط طبیعی کوههای اورال(Ural)^(۱) آنها را از یکدیگر مجزا می کند: منطقه آسیای مرکزی در محاط درخشکی است و با قفقاز به وسیله دریاچه خزر متصل می گردد. این قطعه زمین وسیع در ناحیه اروپا - آسیا، نیز به عنوان «منطقه مرکزی و حیاتی کره زمین»؛ معروفیت دارد. قبل از به صحنه آمدن موشکهای بالیستیکی قاره پیما، منطقه یادشده از اهمیت استراتژیکی بالایی برخوردار بود. منطقه مزبور از سوی آمریکایی ها به نام آسیای داخلی و در تعریف اروپاییان، آسیای مرکزی نامیده می شود.

۱. دکتر جی.ام.شاه (متوفی ۱۹۹۶)، دانشیار بخش علوم سیاسی دانشگاه کشمیر، سری نگر بوده، و این مقاله را در سال ۱۹۹۴ در سمینار ملی: آسیای مرکزی در دوره انتقال؛ قرائت کرده بود. این مقاله توسط آقای دانش پژوه از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

آسیای مرکزی در محدوده تمدن اسلامی باقی مانده است. در حقیقت مذهب سنتی توده مردم، اسلام می‌باشد، که در قرن هشتم در آسیای مرکزی بنیان نهاده شد. در طول تاریخ خود، آسیای مرکزی نقشی کلیدی در گسترش تمدن اسلامی در آسیا و خصوصاً در شبه‌قاره (۲) داشته است. بخارا و سمرقند از جمله مراکز بزرگ مطالعات اسلامی بوده‌اند. گسترش و نفوذ اسلام در آسیای مرکزی به‌طور ویژه توسط ایران انجام یافته، چرا که در منطقه مزبور، اسلام به‌عنوان خاطره ماندگار عرفان پارسی؛ ملاحظه می‌شود. زمانی که اسلام در ورای سرزمینهای عربی رشد و نمو یافت؛ مجبور شد تا با سنتهای غیرعربی سازش و مصالحه کند و در روند مزبور، اسلام پذیرای نفوذ و چیرگی فرا - ناحیه‌ای، گردید. (۳)

اکثریت مردم آسیای مرکزی اهل تسنن و حدود ۱۰ درصد شیعه هستند. در میان سنی‌ها، عمده آنان پیروان فرقه حنفیه می‌باشند لیکن جماعت‌های دیگری مانند شافعی‌ها در قفقاز هم وجود دارند. همچنین جنبش تصوف، (۴) و یا اهل طریقت نیز در باطنی کردن و یا درونی‌سازی اسلام، نقش حیاتی ایفا کرده است.

ترکیب قومی نژادی آسیای مرکزی

جمعیت بومی آسیای مرکزی به دو گروه قومی وابستگی دارند (۵): ترکها و ایرانی‌ها. با وجود این، آنها از اشتراک زبان، فرهنگ و نژادی با «سین‌کیانگ»، افغانستان، ایران و ترکیه برخوردار می‌باشند، قبل از توسعه‌طلبی روسیه شوروی، مردم آسیای مرکزی با توجه به ترکیب نژادی مشخص نمی‌شدند اما به‌عنوان مردمان چادرنشین و یکجانشین (ساکن شده) شناخته می‌شدند. (۶) چادرنشینان جغتائی نبوده لیکن (ازبک)، قره‌قالپاق Karakalpakس و غیره بودند.

تاجیکها و آذربایجانی‌ها از نظر قوم و نژاد به ایرانیان فعلی می‌رسند؛ در حالی که ازبکها، قزاقها، ترکمنها و قرقیزها از امتزاج نژادی قوم ترک می‌باشند. منظر قومی آسیای مرکزی مجموعه‌ای از ملیتها است. به‌رحال نقشه قوم‌نگار / نژادشناسی مشابه و یک‌جور نیست، زیرا کورچها و مهاجرتهای قومی نژادی در طول تاریخ روی داده است. (۷)

مقاومت و ایستادگی اسلامی در روند روسی‌سازی آسیای مرکزی

با توسعه فن‌آوری نوین در اروپا، در طول انقلاب صنعتی، توسعه‌طلبی اروپایی در دو سوی یکی به طرف آسیای مرکزی و دیگری به سمت شبه‌قاره هند گسترش یافت. رژیم تزاری روسیه در خشکی و بریتانیا در دریا به طی طریق پرداختند و هر دو نوع امپریالیزم در افغانستان به یکدیگر رسیدند. روسی‌سازی آسیای مرکزی در دوران رژیم تزاری روندی درازمدت و تخیلی بود^(۸) و لذا هیچ‌گونه علامت و نشانه‌ای در علم قوم و نژادشناسی مبنی بر اینکه تزار چه زمانی، آسیای مرکزی را فتح کرد؛ وجود ندارد. جنگهای دائمی درون-نژادی و قومی موجب مرزهای ناپایدار شد. تزارها با استفاده هرچه بیشتر از وضعیت ترسیم مرزها، در جهت رودروئی گروهی از یک نژاد و قوم علیه دیگری بهره‌برداری کردند. حتی زبان روسی نیز بر بومی‌های آسیای مرکزی تحمیل گردید. اشغال پیروزمندانه روسیه و تهاجم فرهنگی در آسیای مرکزی به تلاش مسلحانه درازمدت علیه حکومت تزاری توسط جوامع مسلمان محلی؛ منجر گردید. پایداری در برابر استعمارگرایی روسیه بعد از سومین جنگ انگلیس - روسیه در سال ۱۸۷۹ شروع شد. این شیوه جهادی^(۹)، به وسیله جنبش اصلاح مذهبی - اجتماعی معروف به «جنبش جدیدیه» دنبال گردید.

جنبش جدیدیه در آسیای مرکزی

به‌رغم اینکه اسلام در آسیای مرکزی ذاتاً در متش، درست بود، لیکن در شکل دادن به واکنش مناسب به مبارزه‌طلبی‌های نوین؛ موفق نبود. مردم آسیای مرکزی نمی‌توانستند به چگونگی جوهره تغییر فرصتها دست یازند. تنها عامل موفقیت توسعه‌طلبی روسیه این بود که مردم محلی پویایی اجدادشان را از دست داده بودند. لذا نیاز جهت اصلاح اجتماعی - مذهبی یک ضرورت تاریخی بود.

در طول دو سال پایانی دهه ۱۸۶۰، جنبش اصلاح‌طلب و ملی‌گرای توانمندی به‌نام «جدیدیت» (نوین‌گرا) توسط روشنفکران مسلمان در آسیای مرکزی در قلمرو ضمیمه شده و امیرنشینان، شروع شده بود. در قدم نخست؛ جنبش مزبور از ابتکارات فردی اسماعیل بیگ گاسپرینسکی^(۱۰) ناشی می‌گردید. برنامه اصلاح‌طلبانه وی بر هدف نوین‌سازی جامعه محلی

قرار داشت. او اولین مجمع (سری) مسلمین روسیه را به سال ۱۹۰۴ در «نیژ نوگورد» تشکیل داد. مجمع مزبور زیربنای سیاسی را در بخش مسلمین آسیای مرکزی بنا نهاد.

نوگرایی فرهنگی پیش شرط احیای سیاسی یادشده بود. زبان و ادب «تاتاری» نوسازی شدند و اولین روش آموزشی اصلاح شده برقرار گردید. در آغاز قرن بیستم، پیشرفت قابل توجهی در توسعه فرهنگی مسلمین صورت گرفت. رشد ادب و هنر آنان، همراه با تحصیل علم و دانش در مدارس نوین، منجر به بهبود اوضاع اجتماعی - علمی مسلمین آسیای مرکزی گردید. در دوره‌ای از اواخر قرن نوزده تا اوایل قرن بیستم، تلاش مزبور در آسیای مرکزی به‌طور همزمان تحت تأثیر رقابت روسیه - انگلستان^(۱۱)؛ قرار گرفته بود. همزمان با آن، جنبش کمونیستی نیروی حرکت در روسیه را به‌دست آورد، این امر نهایتاً منجر به اضمحلال امپراتوری تزاری گردید.

انقلاب بلشویکی: مفهوم و تأثیر آن در آسیای مرکزی

انقلاب کمونیستی در روسیه (شوروی) بنابر اصول نظری به هر جمهوری حق انتزاع^(۱۲) و جدا شدن از اتحادیه را می‌داد، اما استالین قدرت را آنچنان متمرکز ساخت که در عمل، جمهوری‌ها تا حد بردگی تنزل یافتند. تزاریسم با استالینیزم جایگزین گردید، و تمامی آسیای مرکزی بتدریج تحت استیلای روسیه (شوروی) درآمد. اتحاد شوروی از شکل «زندان - خانه‌گونه» ملت‌های تحت رژیم تزاریسم به یک قفس آهنی تحت سلطه کمونیسم تبدیل گردید. با از میان بردن سنت‌های محلی، استالین از رهنمون‌های اصلی لنینیسم در مورد موضوع ملیتها؛ منحرف گشت، و در نتیجه سهواً به کاشت بذر متلاشی‌کننده وحدت در آینده؛ دست یازید. در حالی که تزارها مسبب تعداد زیادی از اعدام‌ها و مرگ‌ها در منطقه شدند^(۱۳)، و روستائیان مجبور گردیدند تا به صورت گروهی به نقاط امن‌تری مهاجرت نمایند^(۱۴)، رژیم کمونیستی درنده‌خوئی بیشتری را با تجدیدکشتار و قتل عام‌هایی که از جمهوری‌های گوناگون گزارش می‌شد؛ عملی نمود.^(۱۵) شالوده سیاست ملیتی استالین بر ترسیم مجدد حدود و ثغور جمهوری‌ها در راستای خطوط قومی - ملی؛ قرار گرفته بود. رژیم شوروی مذهب را به‌عنوان عامل شناسایی به دور انداخت و عامل هویتی زبان - ملیت را در بنیاد جدید سیاست



امپراتوری خود؛ قرار داد. نوع جدیدی از شیوه آمارگیری نفوس موردنظر قرار گرفت، آن وقتی که استالین به ترسیم نقشه جغرافیایی آسیای مرکزی شوروی؛ مبادرت ورزید که آن هم نه با نگاهی در جهت یکپارچگی مناطق طبیعی بلکه تا حدی هم با هدف کاستن از احتمال ایجاد واحدهای منطقه‌ای صورت گرفت. تحدید حدود ملی در سال ۱۹۲۴ به تشکیل پنج جمهوری آسیای مرکزی منجر گردید. فشار سیاست شوروی در آسیای مرکزی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در میان سایر عوامل جهت برانگیختن نفاق و اختلاف عقیده قومی در میان مسلمین آسیای مرکزی بود. پایداری و مقاومت مسلمین در آسیای مرکزی، در پی برنامه تحدید حدود ملی استالین به قیام فوری و ناگهانی در دهه ۱۹۲۰ انجامید که توسط کمونیستها در راستای بدنام‌سازی جنبش پایداری و مقاومت تحت عنوان «باسماچی»^(۱۶) معرفی گردید. در نواحی غیرروسی، مشاغل کلیدی و معتبر در انحصار روس‌های بومی قرار داشتند، که در حال حاضر به ۲۵ میلیون نفر می‌رسند، فرهنگهای محلی زدوده گشتند و به موازات آن بر تحمیل زبان، ادب و هنر، فرهنگ و رسوم و سنن روسی تأکید گردید. کمونیستها به تفکیک و جداسازی اجتماعی و فرهنگی مسلمین متوسل شدند. اقسام سرکوبها بر آنها اعمال شده بود و اجباراً آنان به پناهنده شدن به کشورهای همسایه مانند افغانستان روی می‌آورند.^(۱۷) زبان روسی براساس فرمان صادره در ۱۹۳۸ بر بومیان محل تحمیل شد. از آنجایی که زبان رسمی نیز روسی بود، این امر در انتشار فرهنگ روسی از طریق لغو زبانها و فرهنگهای ترکی و پارسی؛ کمک می‌کرد. عبادات اسلامی قدغن بودند و تبلیغات مربوط به انکار خداوند تشویق و تقویت می‌شدند.^(۱۸) برگ عضویت قومی که توسط زبان‌شناسان شوروی؛ مورد استفاده قرار می‌گرفت مانند: ازبک و تاجیک که صرفاً گویشهای محلی پارسی و ترکی بوده‌اند، به الفبای لاتین و سپس سریلیک برگردانده شدند.

سیاست استالین علاوه بر موارد دیگر، جدایی فرهنگی، را شامل می‌گردید که به قطع علائق و رابطه جمعیت و سکنه محلی با برادران قومی خود در خارج از اتحاد شوروی سابق انجامید. مرزها بسته شده و قویاً حفاظت می‌گردیدند. صرفنظر از این، مردم عبادات اسلامی خود را مخفیانه انجام می‌دادند. چای‌خانه‌ها^(۱۹) به‌طور مخفیانه به‌عنوان مساجد عمل می‌کردند. با این حال، در پی مرگ استالین، برخی نزمشها درباره رعایت عبادات مذهبی



به وجود آمده بود. استالینیسیم زدائی راه را جهت اصول «همزیستی مسالمت آمیز» هموار ساخت. گرچه تبلیغات ضداسلامی ادامه یافت، ولی مردم به دلیل انجام مراسم مذهبی مورد آزار قرار نمی گرفتند. بدین ترتیب، استراتژی نوگرایی شوروی در آسیای مرکزی در سیاست اسلام زدایی خود ناکام ماند.

علی رغم کل روند نوسازی، مسلمین آسیای مرکزی معتقدات مذهبی، رسوم اجتماعی، سنن تاریخی و آیین تصوف خود را به طور کامل حفظ کردند. نخبگان کمونیست تعدی های سازمان یافته ای را به نواحی آسیای مرکزی انجام دادند؛ آنان با زور کارشناسان فنی و اداری روسی را به داخل نواحی مزبور کوچ دادند، و بدین گونه باعث آشفستگی در عامل نفوس گردیدند. جدول زیر توزیع شهری - روستایی را در قزاقستان در سال ۱۹۷۰ نشان می دهد: (۲۰)

میزان درصد	روستایی	میزان درصد	شهری	اقوام و ملیت ها
-	۶,۴۷۰,۰۷۴	-	۶,۵۳۸,۶۵۲	جمع کل
۴۸/۲	۳,۱۱۸,۸۶۷	۱۷/۱	۱,۱۱۵,۲۹۹	قزاقها
۲/-	۱۲۹,۰۳۵	۱/۳	۸۷,۳۰۵	ازبکها
۱/۳	۶۴,۶۰۲	۳/۱	۲۰۳,۱۱۰	تاتارها
۱/۴	۹۱,۲۶۳	۰/۵	۲۹,۶۱۸	اویغورها
۲۶/۳	۱,۷۰۳,۶۷۲	۵۸/۴	۳,۸۱۸,۲۹۵	روسها
۶/۷	۴۳۲,۱۲۴	۷/۷	۵۰۱,۳۳۷	اوکراین ها
۱۴/۱	۹۱۰,۵۶۱	۱۱/۹	۷۸۳,۶۸۸	سایرین

اگرچه ترقی خواهی روبه فزون، تجدید برخی فعالیت های دینداری و احیای بخشهایی از فرهنگ ملی، وجود داشت، با این حال سیاست رسمی در دوره برژنف همچنان ضداسلام



تداوم یافت و سرانجام میخائیل گورباچف پیشرو در اصلاحات اساسی و ریشه‌ای و رهاسازی نیروهایی شد که در نهایت به اضمحلال اتحاد شوروی منجر گردید. فروپاشی اتحاد شوروی به ظهور کشورهای آسیای مرکزی منجر شد. در دوران شوروی، مردم آسیای مرکزی با توجه به خاطرات مانده از اربابگری استالین حقیر شمرده می‌شدند. کشور شوروی به مرحله‌ای رسیده بود که اصلاحگری افراطی جهت بازسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شوروی را می‌طلبید، گورباچف محصولی از این موقعیت تاریخی بود. وی عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی را بنیان نهاد که تحت اصول توأمان «گلاسنوست» و «پرسترویکا» قرار داشت. تقویت دموکراسی در نظام اجتماعی و تجدید ساختار اقتصادی می‌بایستی یکپارچگی اتحاد شوروی را تحکیم می‌بخشید. اما، گورباچف نتوانست نیروهایی را که به یکباره رها شدند، کنترل نماید. تناقضهای ذاتی برانگیخته شده به وسیله برنامه افراطی او، اتحاد شوروی را به سمت فروپاشی سوق داد، و به دنبال حرکت مزبور سناریوی آسیای مرکزی به صورت مجموعه چشمگیری از ملی‌گرایی - قومی نژادی و تجدید حیات اسلامی؛ درآمد.

با توجه به انقیاد ۷۵ ساله، احیای شهرت و اعتبار اسلام به صورت یک ضرورت تاریخی نمودار گشت. احساسات ریشه‌دار نهفته مذهبی در پی تجدید فعالیت نوین اسلام، متجلی گردید. صورت اسلامی یافتن ایران، پاکستان و افغانستان انگیزه برپایی دوره تجدید حیات اسلامی در آسیای مرکزی در میان توده‌ها [ی مردم]، سریعتر از قشر نخبگان گردید. (۲۱) هر فرد می‌تواند مراسم اسلامی و تشریفات مذهبی شامل روزه‌گیری در ماه مبارک رمضان، ازدواجهای مذهبی و انجام عبادات روزانه و حضور چشمگیر در مساجد به هنگام اعیاد مقدس؛ را ناظر شود. حتی آرامگاههای بزرگ و مقبره‌های قدیمی فراموش شده، بازسازی شده بودند، کمونیستها و مؤسسات اداری محلی نیز شرکت فعالانه در بازسازی آنها داشتند، مساجد بسیاری ساخته شدند. بررسی‌ها و برآوردهای انجام یافته در آسیای مرکزی در طول سالهای اخیر نشان می‌دهد که میزان رعایت مذهبی در میان مسلمین، خصوصاً در بین نسل جوان‌تر و روشنفکران بیشتر از ۱۰ و یا ۲۰ سال گذشته؛ می‌باشد. زیارت مکه و سفر حج توسط مسلمین آسیای مرکزی به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. تنها در طول سال



۱۹۸۹ گزارش شده که تعداد ۵۰ هزار جلد از قرآن مجید به چاپ رسیده است. عربستان سعودی تعداد یک میلیون جلد قرآن مجید به هیأت‌های اعزامی آسیای مرکزی؛ هدیه کرده است. لذا، اینگونه به نظر می‌آید که زمینه‌های اسلام‌گرایی به‌طور نسبی قوی می‌باشد.

جنگ افغانستان که به جنگی قومی - نژادی مبدل گشت، به داخل آسیای مرکزی نیز سرایت کرد. قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، حدود ۵۰ هزار مسلمان تاجیکی توسط نیروهای مسلح روسیه به قتل رسیدند.^(۲۳) بنابراین، مذهب از ریشه عمیق‌تری نسبت به ایدئولوژی در آسیای مرکزی؛ برخوردار می‌باشد؛ همچنین افراد جوان در جهان مسلمین در پی رستگاری از طریق اسلام؛ می‌باشند. طرح (سناریو) آسیای مرکزی تصویری از روشنفکر قدیمی کمونیست و محصور شده در بند نیروهای اسلامی در حال پدیدار، همانند حزب تجدد (رنسانس) اسلامی را ارائه می‌دهد. جوش و خروش معاصر در جهان مسلمین، آسیای مرکزی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. تندروی اسلامی و قومی - ملی‌گرایی دو متغیری هستند که در تلاش جهت دستیابی به وظیفه برحق و یا نقش انقلابی خود می‌باشند، در بیان کلی‌تر، اسلام دو جریان: یکی تندروی اسلامی و دیگری اصلاح‌طلبی اسلامی و یا گروه‌های میانه‌رو اسلامی؛ را ارائه می‌دهد. گروه‌های تندروی اسلامی مانند انجمن اخوت و اخوت اسلامی، حماس؛ جماعت اسلامی و حزب احیای اسلامی در آسیای مرکزی در حال تلاش جهت آزاد کردن و تحکیم و اتحاد امه [امت] به‌عنوان سومین نیرو در جهان سیاستها می‌باشند. همین‌طور آسیای مرکزی نیز از رقابت مابین رنسانس و یا تجدد اسلامی و قومی - ملی‌گرایی متأثر گردیده است. تحول اسلامی در صدد دگرگون ساختن و تحکیم روندهای ایجاد «ملت / کشور» در آسیای مرکزی در مسیر و طریقت اسلامی می‌باشد. در حالی که قومی - ملی‌گرایی هم‌مرز و مجاور با نژادهایی همانند ازبک، تاجیک، قرقیز و یا ترکمن؛ می‌باشد.

روشنفکر قدیمی کمونیست در کسوت جدید قومی - ملی‌گرایی پدیدار گردیده و مخالف با خیزش و تجدید حیات کنونی اسلام؛ می‌باشد. تاجیکستان مثالی از این قرار می‌باشد: ستیز و کشمکش تندخوانه و سبعمانه مابین اسلامی‌ها و ملی‌گراهای - قومی نژادی که توسط روسها پشتیبانی می‌شوند؛ در جریان می‌باشد. اثرات عمل مزبور به سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی هم سرایت کرده است. در ازبکستان، اقلیتهای تاجیک و قرقیز



وجود دارد؛ همچنین تعدادی از اقلیتهای قومی نژادی در این کشورها وجود دارند که اکثریت قومی نژادی در کشورهای همسایه می‌باشند - میراثی از دوران تزار و کمونیست - که ساختار جمعیتی را دگرگون ساخته است. حادثه ناحیه اوش و ناگورنو قره‌باغ از جمله نقاط قابل اشتعال قومی نژادی بودند. امروزه طرح قومی نژادی به نظر می‌رسد که یک مرحله در حال گذار در تاریخ آسیای مرکزی می‌باشد. تصویر نمایان گشته بازم مبهم است، ولی کشورهای آسیای مرکزی به هردو نظم کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اکو که اتحاد منطقه‌ای کشورهای مسلمان می‌باشد، وابسته می‌باشند. اوضاع بی‌ثبات افغانستان منجر به اتحاد و تحکیم نیروهای اسلامی در آسیای مرکزی شده است. در حالی که کشورهای این منطقه در بیشتر امور به فدراسیون روسیه مرتبط می‌شوند، وابستگی‌های فرهنگی، مذهبی و قومی نژادی با ایران، افغانستان و ترکیه، آسیای مرکزی را به سوی کشورهای مسلمان جنوب غربی آسیا؛ سوق می‌دهد. گزارش اطلاعاتی اخیر روسیه حاکی از رشد تندروی اسلامی در آسیای مرکزی است.

یادداشتها

۱. کوههای اورال مجموعه بلندی‌هایی را شامل می‌گردد که در امتداد شمال و جنوب قرار گرفته‌اند، که اساس به هم آمیختگی آن ترکیبی از آهک و سنگ خارا می‌تبلور بوده و نیز مربوط به عصر میانه می‌باشند. بخش شمالی آن پوشیده از برف و یخ می‌باشد. در جنوب، کوههای مزبور پهن می‌باشند، و نهایتاً در صخره‌های خارا می‌دوران جوان تر محو می‌شوند.

۲. آسیای مرکزی هرگز از جریانهای اسلامی به دور نمانده است، اشکال متعدد تصوف از این منطقه در مذاهب جنوب غربی آسیا و شبه‌قاره نفوذ کردند. نوع ارتباط پیرمید (مرید مرشدگونه) فرقه و جماعت مذهبی نقشبندی و قادریه در داخل افغانستان و شبه‌قاره ریشه دوانیده است. برای مطالعه جزئیات مطلب مذکور، مراجعه کنید به: الیور روا، دین اسلام و پایداری و مقاومت در افغانستان، انتشارات دانشگاه کیمبریج، لندن، ۱۹۸۶، صفحات ۴۰ الی ۴۲.

۳. پس از پیغمبر، پیروان آن حضرت در پارس - ایران. سوریه و مصر سکنتی گزیدند، جایی که آنان با مذاهب قدیمی، مباحث الهیات و فلسفه‌های گوناگون ارتباط پیدا کردند و بر اثر نفوذ آنها ایمان ساده آنها بتدریج تغییر شکل یافت. چگونگی کارکرد اینگونه اندیشه‌های خارجی را در بخشی از تفکر مسلمین می‌توان دریافت. این تأثیر در فقه و خداشناسی کم‌تر از تأثیر آن در اصول ریاضت و مراضی و یا رهبانیت نمی‌باشد. برای مطالعه جزئیات مطلب مذکور، مراجعه کنید به رینولد آ. نیکلسون، تحت عنوان اندیشه‌های شخصیت در تصوف، ایدار - ادبیات، دهلی، ۱۹۷۶، صفحات ۶ الی ۱۲. همچنین ملاحظه گردد «صوفیان، عرفان اسلام»



نگارش نیکلسون، و نیز «ادراک عرفان اسلامی» تصحیح و تنظیم ریچارد وودز، نیویورک ایمپج بوکز، ۱۹۸۰، صفحات ۱۸۰ الی ۱۸۱.

۴. صوفی‌گری، انضباط و یا نظم اصل تصوف است که مرید و زاهد را در جستجو و پژوهش خود جهت استنباط صدق و حقیقت، راهنمایی می‌کند. ظهورش در آسیای مرکزی در قرن هشتم پس از میلاد مسیح می‌باشد، و قبل از آن هم، بخارا به‌عنوان یک مرکز رهبری تصوف پدیدار شد، توصیف نیکلسون از صوفی‌گری به‌عنوان «درک واقعیت‌های الهی»، همان منبع.

۵. قومیت یکی از رایج‌ترین راه‌های تشخیص و یا تمییز بین انسانها از یکدیگر می‌باشد. دانشمندان علوم اجتماعی گروه قومی‌نژادی را در اشکال گوناگون تعریف کرده‌اند، برای مثال، به‌عنوان گروهی از افراد با احساس خالص از انسانیت. افراد چنین گروهی بایستی منش‌های یکسان در زمینه امور اجتماعی، جسمانی، مادی و فرهنگی، دارا باشند. مراجعه کنید به: میلتون گوردون، وجوه تشابه در زندگی آمریکایی، اکسفورد، ۱۹۶۱، ص ۱۱.

۶. جفری ویلر، مردمان آسیای مرکزی شوروی: کتابی در زمینه پیشینه تاریخی، لندن، بادلی هد، صفحه ۱۳.
۷. در تاریخ آشفته و متلاطم آسیای مرکزی، در هر دو زمان تزاری و کمونیستی مخصوصاً در دوره استالین، انبوهی تبعید یا اخراج از یک منطقه به ناحیه دیگر انجام گرفت و همچنین استالین با توسل به کوچ اجباری و جداسازی مناطق طبیعی در صدد تخریب هشیاری و آگاهی از هویت قومی‌نژادی برآمد. برای مطالعه جزئیات، مراجعه کنید به: میکل، دین‌کین، تحت عنوان روسیه در آسیای مرکزی، نیویورک، کالی‌یر بوکز، ۱۹۶۸، صفحات ۳۶ الی ۶۲.

۸. توسعه‌طلبی تزاری نسبت به آسیای مرکزی در پی تجزیه و انحلال «اردوی زرین» بود. مسلمین آسیای مرکزی در اواسط قرن شانزدهم و پس از سقوط قازان (۱۵۵۲) و آستراخان (۱۵۵۶)، تحت فرمانروایی و حکومت روسیه قرار گرفتند، در آغاز، روسها می‌خواستند آنان را به آیین مسیحیت درآورند، اما علی‌رغم ویرانی مفرط و شدید مساجد و مصادره و ضبط دارایی تانار، موفقیت آنان هیچ و یا اندک بود. به هر حال، در قرون شانزدهم و هفدهم و هجدهم بود که نواحی وسیعی از سیبری، و چندین منطقه در شمال قفقاز به زیر سیطره روسیه رفتند. بعد از آن در قرن نوزدهم تعدادی از خانان تحت قیمومیت روسیه درآمدند و در ۱۸۲۸ شیوه خانان منسوخ و از میان رفت، و سپس شیوه حکمرانی نظامی برپا گردید. روسها تاشکند را در ۱۸۶۵، سمرقند را در ۱۸۶۸، خانان «خیوه» را در ۱۸۷۳ و خوقند را در ۱۸۷۶، به‌دست آوردند. برای مطالعه جزئیات کامل مراجعه کنید به: شیرین آکینر، مسلمانان اتحاد شوروی، لندن، کی.پی.آی، ۱۹۸۶، صفحات ۵۷ الی ۶۸. و همچنین ملاحظه گردد، سیمور بی‌کر، سرپرستان و قیمهای روسی تبار در آسیای مرکزی، انتشارات دانشگاه کیمبریج، لندن، ۱۹۶۹.

۹. جهاد در مقوله تاریخ اسلامی، به معنی و مفهوم جنگی مقدس است که اجر و پاداش آن فقط رضای پروردگار می‌باشد و آن همه چیز را جهت آموختن وجود خدا به اشخاص غیرمؤمن، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جهاد، در پیوستگی ویژه با آسیای مرکزی، در مقابله با «بی‌ایمانها و در برخی اوقات با هدف استقرار مجدد خانان پیشین و قدیمی خوقند»، قرار داشت. برای مطالعه جزئیات مطلب مزبور، مراجعه کنید به:



گاوین هاهبلی، آسیای مرکزی، وایدن فلد و نیکلسون، لندن، ۱۹۶۹، صفحات ۲۰۴ الی ۲۰۵.

۱۰. اسمعیل بیک گاسپرینسکی (۱۹۱۴-۱۸۳۲) یک تانار کریمه‌ای بود. وی یک اصلاح‌طلب و روزنامه‌نگار و ناشر و فیلسوف بود، کسی که می‌تواند به عنوان سرچشمه جنبش جدید به توصیف گردد. او معتقد به این اندیشه بود که اوضاع اجتماعی - سیاسی مسلمین روسیه می‌تواند تنها به وسیله پرورش و بسط احساسی از وحدت و ملی‌گرایی با شالوده‌ای از مفهوم برادری اسلامی آمیخته با ملی‌گرایی در میان مسلمانان جوان، اصلاح گردد. تی. روبرت کانکوئست، ویرایشگر. آخرین امپراتور: ملیت و تابعیت و آینده شوروی، لندن، صفحه ۱۰۴.

۱۱. در اواسط قرن نوزدهم، جریان توسعه‌طلبی روسیه به سمت شبه قاره در رابطه با آرزوی تاریخی آن کشور مبنی بر رسیدن به آبهای گرم اقیانوس هند، با اعلام خطر بریتانیا روبه‌رو گشت. رقابت درازمدت انگلیس - روس بر پیشرفتهای آسیای مرکزی و روسیه تأثیر خود را داشته است. برای روشن شدن موضوع در محور یادشده، مراجعه کنید به: جری والنثا، با عنوان تهاجم شوروی بر افغانستان: مشکل و قوف بر محل توقف، اوربیس، تابستان، ۱۹۸۰، صفحات ۱۲۸ الی ۲۰۵، برای مراجعه متقابل، همچنین ملاحظه گردد عبدالصمد گاوس با عنوان، سقوط افغانستان، یک محاسبه درونی، واشنگتن، پرگامون پراسینر، ۱۹۸۸، صفحه اول.

۱۲. بیانیه مشهور لنینیستی مبنی بر «اعلامیه حقوق ملت‌های روسیه»، منتشره در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷، موارد مشروحه زیر را به ملیتهای گوناگون اتحادیه روسیه بخشید:

الف) برابری و حق حاکمیت ملت‌های روسیه؛

ب) حقوق ملت‌ها در مورد حق تعیین سرنوشت؛

ج) لغو تمامی محدودیت‌ها و امتیازات مذهبی و قومی گوناگون؛

د) پیشرفت و توسعه آزاد اقلیتهای قومی و دسته‌های قومی - نژادی ساکن در سرزمین روسیه، که بیشترین اهمیت آن در تضمین حق جدایی آزاد هر جمهوری شوروی از اتحادیه؛ قرار دارد.

برای مطالعه جزئیات مطلب مزبور، مراجعه کنید به: دبلیو.پ. زل‌دا، ک. کویتز، با عنوان «شوروی در

آسیای مرکزی»، لندن، لورانس و ویشورد، ۱۹۵۱، صفحات ۷۱ الی ۷۳.

۱۳. اهداف حکومت تزاری در قالب دو شعار تآمان یکی اینکه «یک تزار، یک مذهب، یک زبان» و دیگری «حکومت مطلق، راست دینی یا ارتودوکسی و ملت‌گرایی؛ بودند. ادراک و آگاهی [گروه] اقلیت کلاً متفاوت بود، بیشتر به فشار و بیداد سیاسی، استثمار و بهره‌برداری اقتصادی و تأکید بر چگونگی (حتی به طور ظاهری و صوری) روسی‌سازی؛ معنی می‌داد. برای مطالعه مباحث جامع و آموزنده در راستای مطلب مزبور، مراجعه کنید به: لامانت سرلیس، تمدن شوروی، نیویورک، کتابخانه فلسفی، ۱۹۵۲، صفحات ۱۶۰ الی ۱۶۵.

۱۴. همان منبع

۱۵. وقتی که شوروی، خوقند را اشغال کرد و مردم آن را قتل و غام نمود، مدرک آماری نشان می‌دهد که به طور تقریب نیمی از جمعیت شهر به قتل رسیده بودند.

۱۶. کلمه باسماچی از ریشه «باسماخ» و به معنی حمله و یا تعدی می‌باشد. آن نامی است که به شورشیان مسلمان داده شده بود که علیه روند روسی‌سازی و سیاست‌های ضد‌مذهبی در ترکستان غربی اعتراض



داشتند. فعالیت این جنبش جنبه خلقی و ملی داشت.

۱۷. «در خلال اشغال بخارا به وسیله شوروی بود، که برخی از رهبران جدید به همراه با رهبران عزل شده از قدرت به افغانستان پناهنده شدند. چیزی که به صورت پایگاه باسماچی های مسلمان، درآمد». مراجعه کنید به: اندری بریگوت و اولیور روا، با عنوان جنگ در افغانستان، هاروستر، لندن، ۱۹۸۸، صفحه ۱۹.

۱۸. در زمان حیات لنین، اسلام جهت تبلیغ مورد هدف نبود، به هر حال، استالین به زنجیره ای از اقدامات بر علیه اسلام دست بازید و مانند تأسیس انجمنی از ملحدین، و جایگزینی الفبای عربی سنتی و عرفی با الفبای لاتین همسان شده در آوریل ۱۹۲۳. دوازدهمین کنگره حزب کمونیست تصمیم مبنی بر «حالت تحریکات ضد- مذهبی و تبلیغات» را تصویب کرد، که بیان می دارد: «در نظر بگیرید که بالاتر از ۴۵ میلیون نفوس مسلمین اتحاد جماهیر تا به امروز تقریباً دست نخورده باقی مانده اند، تعدادی از متعصبین قرون وسطایی مرتبط با دین و مذهب در راستای اهداف ضد- انقلابی به کار گرفته شدند، ضروری و واجب به نظر می رسد که چگونگی روشهای از بین بردن متعصبین مزبور، با در نظر گرفتن ویژگی های ملیتهای گوناگون مورد بررسی و تدبیر قرار گیرد». برای مراجعه، ملاحظه شود: رابرت کانکوست، با عنوان مذهب در شوروی، لندن، بولهد، ۱۹۶۸، صفحه ۷۰، برای مراجعه متقابل، رجوع شود به: جی. ویلز، با عنوان نوین سازی در مسلمین شرق؛ نقش باز ساختهای زبان و الفبا. امور آسیا، لندن، جلد ۱۶، قسمت ۲، ژوئن ۱۹۷۴، ص ۱۵۷.

۱۹. جایی خانان (چای خانه) در فرهنگ مردم آسیای مرکزی دارای اهمیت سنتی می باشد، جایی که آنان می نشینند و همراه با خوراکی های مختصر نوع آسیای مرکزی، به نوشیدن چای سبز می پردازند، چیزی که در سایر اماکن غذاخوری فراهم نمی باشد. این چای خانه ها به عنوان مساجد زیرزمینی نیز مورد استفاده واقع می شدند. ملاحظه گردد، تاجیکستان کمونیست، ۲۵ فوریه ۱۹۸۶.

۲۰. شیرین آکینر، مردمان اسلامی اتحاد شوروی، ص ۲۹۶.

۲۱. امام خمینی (ره) شعار «لا شرقیه لا غربیه اسلامیه اسلامیة» را مطرح کرد. (خواه نگاه شما به شرق و با غرب باشد؛ شما اسلام را درمی یابید). آن شعار به طور ریشه ای سیاست خارجی ایران را تغییر داد، چنانکه ایران از این پس تأکید داشت که اسلام مرزهای ملی را به رسمیت نمی شناسد. اسلام بین المللی ناشی از برداشت ضیاء الحق از اسلام و تجربه افغانستان، و پیوستن آن دو به یکدیگر باعث شد تا تجدید حیات و فعالیت اسلامی در آسیای مرکزی بیدار گردد.

۲۲. تایمز هندوستان، مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۴، به نقل از مؤسسات کمک و باری دهندة بین المللی اشاره دارد مبنی بر اینکه «بیش از حدود پنجاه هزار نفر از تاجیکها به قتل رسیده و یا مجروح گردیده اند. در حال حاضر یک نفر از هر ده نفر جمعیت ۵/۴ میلیون نفری تاجیکستان پناهنده می باشد».